

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نوشتۀ دومینیکو لوسوردو-Domenico Losurdo

ترجمه توسط حمید محوی

۱۷ سپتمبر ۲۰۱۳

## صنعت دروغ پردازی و جنگ امپریالیستی



(روی صفحه اول روزنامه نوشته شده «سوری ها واقعا خیلی بدجنس هستند» و همان فردی که روزنامه به دست دارد به فردی که در کنار او ایستاده می گوید «آنها واقعا خیلی بدجنس هستند، سوری ها». به عبارت دیگر مصرف کنندگان رسانه های حاکم مطالب آنها را با کمی پس و پیش کردن کلمات تکرار می کنند)

در تاریخ صنعت دروغ پردازی به عنوان جزء جدائی ناپذیر دستگاه نظامی- صنعتی امپریالیسم، سال ۱۹۸۹ نقطه عطف خاصی را می بینیم. در زمانی که نیکلای چائوشسکو هنوز قدرت را به دست دارد. چگونه باید او را سرنگون کرد؟

رسانه های غربی بین مردم زمانی به شکل گسترده حجم فوق العاده ای گزارش و تصویر از «قتل عام» تیمیشوارا منتشر کردند و مدعی شدند که این جنایت مشخصاً توسط پولیس چائوشسکو صورت گرفته است.



### ۱. اجساد قطع عضو شده

ولی در واقع در تیمیشوارا چه روی داده بود؟ حقیقت کدام است؟ به نقل از گی دوبور (۱) در کتاب «جامعه نمایش»، یکی از فیلسوفان برجسته ایتالیایی، جیورجیو آگامبن (۲) به شکل بسیار بارز و روشنی این موضوع را مطرح کرده است :

«برای اولین بار در تاریخ بشریت، اجساد را که به تازگی به خاک سپارده شده بودند یا در سردخانه به سر می بردند با عجله از خاک بیرون کشیده و بدن آنها را با شیشه سازی شکنجه در مقابل دوربین فلم تلویزیون قتل عامی را به نمایش گذاشتند که می بایستی به رژیم نوین قانونیت ببخشد. آنچه را که تمام جهان به عنوان حقیقت حقیقی مستقیماً در مقابل دیدگانشان روی صفحه تلویزیون می دیدند، یک دروغ محض، یک حقیقت ساختگی و تقلبی بود، و اگر چه ترفند صحنه سازان در برخی موارد کاملاً به روشنی خودش را نشان می داد، با این وجود نظام جهانی رسانه ها آن را به عنوان اصل بازشناسی کردند و آشکار شد که از این پس حقیقت چیزی نیست به جز وهله ای از حرکت ضروری دروغ. بر این اساس حقیقت و دروغ از یکدیگر تفکیک ناپذیر شده و نمایش تنها به وسیله نمایش حقانیت یافت. تیمیشوارا، از این نظر، آشویتز جامعه نمایش است : و به همان شکلی که گفته شد که پس از آشویتز اندیشیدن و نوشتن مثل گذشته ناممکن است، به همین گونه پس از تیمیشوارا ناممکن است که بتوانیم مثل گذشته به صفحه تلویزیون نگاه کنیم.»

سال ۱۹۸۹ همان سالی است که جامعه نمایش به نمایش به عنوان یکی از فنون نظامی در سطح جهانی تحول یافت. چند هفته پیش از کودتا یعنی «انقلاب چینه چیتا» (۳) در رومانی، ۱۷ نوامبر ۱۹۸۹ «انقلاب مخملی» با یک شعار با الهام از گاندی «عشق و حقیقت» پرآگ را فتح می کرد.

در واقع، پخش گزارش تحریف شده ای بود که مرگ دانشجویی را به مداخله خشونت بار پولیس نسبت می داد، نقش تعیین کننده ای داشت. این واقعه موضوعی است که بیست سال بعد، با رضایت خاطر، یک روزنامه نگار و رهبر اپوزیسیون، یان اوربن (۴) به عنوان عامل اصلی چنین تحریفی به دروغ خود اعتراف می کند، یعنی دروغی که موجب خشم عمومی شده و سقوط رژیم را که در حال فروپاشی بود تسریع می سازد.

واقعه ای مشابه در چین روی داد : ۸ اپریل ۱۹۸۹ هو یابانگ، دبیر حزب کمونیست چین در ماه جنوری ۱۹۸۷، طی گردهمایی دفتر سیاسی سکنه قلبی کرد، و یک هفته بعد فوت کرد. مرگ او در تظاهرات میدان تیانانمین به شعار نمادینه به عنوان دلیل برای بی اعتباری نظام حاکم و ضرورت سرنگون سازی آن تبدیل شد. این مردسیاسی به قربانی سیستمی تبدیل شد که باید سرنگون کنند.

در هر سه مورد، می بینیم که اختراع و افشای جنایت به هدف تحریک خشم عمومی که تداوم جنبش براندازی به آن نیاز داشت، راه اندازی شده بود.

اگر این ستراتیژی رسانه ای در چکسولواکی و در رومانی (کشوری که رژیم سوسیالیستی با پیش رفت ارتش سرخ بالا آمده بود) با موفقیت روبه رو شد، ولی این ستراتیژی در جمهوری خلق چین که از بطن انقلاب ملی و اجتماعی سر برآورده بود با شکست مواجه شد. و این شکست پی آمد تازه ای داشت، زیرا ابر قدرتی که تحمل رقیب و رقبای پتانسیل خود را نداشت، جنگ رسانه ئی وسیعتری را راه اندازی کرد و این جنگ رسانه ئی همچنان با تمام قدرت ادامه دارد. با این وجود مفهوم چرخش اولیه تاریخی در تیمیشوارا به عنوان «آشویتز جامعه نمایش» تکوین یافت.

## ۲. «خدماتی سازی نوزادان» و مرغ سقا

دو سال بعد، در سال ۱۹۹۱، نخستین جنگ خلیج به وقوع پیوست. یک روزنامه نگار امریکائی باشهامت روشن ساخت که به چه شکلی «پیروزی پنتاگون در عرصه رسانه ها» تحقق یافت یعنی «شکست رسانه ئی عظیمی که ایالات متحده» راه اندازی کرده بود (مک آرتور ۱۹۹۲، صفحه ۲۰۸ و ۲۲)

سال ۱۹۹۱ وضعیت برای پنتاگون (و برای کاخ سفید) آسان نبود. زیرا می بایستی مردمی را که هنوز تحت تأثیر خاطرات جنگ ویتنام بودند به ضرورت جنگ دیگری متقاعد می کردند. بر این اساس، به شکل گسترده امکانات روزنامه نگاران را برای مصاحبه مستقیم با سربازان و یا وقایع نگارانی که در جبهه به سر می، کاهش دادند. و علاوه بر این تا حداکثر ممکن تمام گزارشات را تحت نظر گرفته و می بایستی از فیلتر عبور کند: مانند دوران جنگ ویتنام، گزارشات مرتبط به بوی تعفن مرگ و خون ریزی، رنجها و اشکهای مردم غیر نظامی نباید در خانه های شهروندان ایالات متحده امریکا (و شهروندان تمام جهان) منعکس شود و راه پیدا کند.

ولی مشکل اصلی که حل آن ساده به نظر نمی رسید، چیز دیگری بود: چگونه عراق صدام حسین را ابلیس نمائی کنند، یعنی همان کشور و فردی که چند سال پیش از این به دلیل تجاوز به ایران در دوران انقلاب اسلامی با تمایلات ضد امریکائی در سال ۱۹۷۹ که می رفت تا انقلاب خود را به خاورمیانه صادر کند، وجهه ممتازی در اذهان امریکائی ها به دست آورده بود.

و با این وجود...یک بنگاه تبلیغاتی این مشکل را حل کرد و به شکل سخاوتمندانه ای نیز پاداش گرفت. گزارشات این بنگاه از کارهای سربازان عراقی روایت می کرد و مدعی بود که سربازان عراقی گوش کویته هائی را که مقاومت می کردند، بریدند. ولی اوج این اردوی تبلیغاتی در ماجرای بیمارستان تکوین یافت «با بیرون آوردن ۳۱۲ نوزاد از تخت خواب هایشان و گذاردن آنها روی سنگ فرش بیمارستان کویت سیتی که از سرما بمیرند» (مک آرتور ۱۹۹۲، صفحه ۵۴).

رئیس جمهور بوش پسر این ماجرا را با شور و حرارت بی بدیلی پی گیری کرد، و آن را در کنگره مطرح ساخت، و رسمی ترین نشریات آن را بلعیدند، و این ماجرا تا عفو بین الملل نیز پیش رفت، این گزارش وحشتناک حتی قادر بود که دقیقاً تعداد قربانیان را اعلام کند و سرانجام موجب برانگیختن خشم عمومی شد: صدام حسین هیتلر عصر نوین، جنگ علیه او نه تنها ضروری شد بلکه فوریت پیدا کرد و آنهایی که در راه اندازی این جنگ تردید داشتند و یا مخالف بودند به عنوان همکاران هیتلر عصر نوین معرفی شدند. این گزارش البته کاملاً ساختگی و با مهارت بی بدیلی تهیه و منتشر شده بود، و به همین دلیل نیز بنگاه تبلیغاتی پول خوبی دریافت کرد.

این صحنه در یکی از فصول کتاب نام برده در اینجا، با عنوان «خدماتی سازی نوزادان» (به مشروح روایت شده است. در آغاز عملیات جنگی تصویر یک مرغ سقا که در نفت بیرون زده از چاه های منفجره شده توسط عراق غرق شده بود را در تمام دنیا منتشر کردند. حقیقت یا تحریف؟ آیا واقعاً صدام مسؤول این خسارت زیست محیطی

بوده است؟ و آیا واقعاً مرغ سقا در این منطقه از جهان و در این فصل یافت می شود؟ موج خشمی که با مهارت طراحی شده بود آخرین صفوف مقاومت خردورزان را نیز درهم شکست.

### ۳. تولید قلبی، تروریسم خشم و به پا کردن آتش جنگ

چند سال به گذشته بازگردیم، به سالی که یوگوسلاوی تجزیه شد. علیه صربستان که نقش اصلی و متحد کننده کشور چند قومی را به عهده داشت، طی چند ماه پیش از بمباران های اصلی، موجی از بمباران رسانه ای آغاز شد. اگست ۱۹۹۸، دو روزنامه نگار، یکی امریکائی و دیگری المانی درباره کشف گور عمومی واقع در اطراف راهوس در منطقه جاکوویسا (در کشور کوزوو کنونی) با ۵۰۰ جسد از اهالی آلبانی که ۴۳۰ نفر از آنها کودک بوده اند گزارشی تهیه و منتشر کردند. این گزارش توسط نشریات غربی در ابعاد گسترده تری دوباره منتشر شد. ولی این گزارش تماماً تحریف شده است و دیدبانی اتحادیه اروپا نیز آن را ثابت کرده است (۶).

ولی چنین موردی صنعت دروغ پردازی را دچار بحران نساخت. در آغاز سال ۱۹۹۹ رسانه های اروپائی اذهان عمومی را با تصاویر اجساد روی هم انباشت شده در قعر یک دره، در برخی موارد اجساد قطع عضو شده، بمباران کردند و مدعی شدند که این اجساد البانی هائی است که توسط صرب ها به قتل رسیده اند. ولی: «قتل عام راجاک وحشتناک است، با قطع عضو و سرهای بریده، صحنه مطلوبی برای تحریک خشم و انزجار اذهان عمومی در سطح جهانی به نظر می رسد. با این وجود چیزی در مشخصات این کشتار شگفت آمیز است زیرا قطع عضو از رسوم صرب ها نیست [...] همانگونه که جنگ بوسنی به ما می آموزد، افشای جنایات و قطع عضو، نشانه های شکنجه، قطع سر، سلاح تبلیغاتی مناسب و رایجی است [...] شاید کار صرب ها نبوده باشد ولی چریک های البانی به قطع عضو مبادرت کرده باشند.» (۷)

یا شاید، اجساد قربانیان بی شماری باشند که به شکل مابعدی و دستکاری شده باشند تا ناتو بتواند کشوری را که هدف گرفته پیش از آغاز بمباران به چنین جنایت جنون آمیزی متهم سازد.

با این وجود صحنه پردازی راجاک تنها اوج اردوی تحریف رسانه ئی نبود. چند سال پیش از این، بمباران بازار ساریوو به ناتو اجازه داد تا در مقام ساحت اخلاقی این جنایت صرب ها را تنبیه کند. امروز، حتی در [کوریره دلا سرا] می توانیم بخوانیم که «این بمب پدرانۀ تردیدآمیز بود که به مداخله ناتو دامن زد».

با چنین پیشینه ای، صحنه پردازی قتل عام راجاک به نوعی تجدید چاپ تیمیشوارا به نظر می رسد، تجدید چاپی که چندین سال به طول انجامید. و با این وجود، این مورد با موفقیت انجام شد. فیلسوف برجسته که سال ۱۹۹۰ «آشویتز جامعه نمایش» که در تیموشوارا به وقوع پیوسته بود را افشاء کرده بود، پنج سال بعد به صف سراینندگان حاکم پیوست و با شور و حرارت گفتار مانیکنیست را ترجیح داد «لغزش طبقه رهبران کمونیست در نژادپرستی افراطی (مانند صربستان، با برنامه تصفیه قومی)» (۸). پس از تحلیل بارز تراژدی تفکیک ناپذیری «حقیقت از دروغ» در چهار چوب جامعه نمایش جیورجیو آگامبن به شکل ناخواسته خیلی سریع سرانجام تبلیغات جنگی را تأیید می کند که توسط رسانه های نظام جهانی منتشر می شود، پس از افشای تنزل حقیقت «به وهله ای از جریان ضروری دروغ» توسط جامعه نمایش.

از سوی دیگر، یکی از عناصر جنگ علیه یوگوسلاوی، بیش از تیمیشوارا ما را به نخستین جنگ خلیج هدایت می کند. و این نقش روابط عمومی است: «میلوسویچ مردی است که دوست ندارد خودش راجلوی صحنه نشان دهد، و در برابر جمعیت سخنرانی کند، از تبلیغات اجتناب می کرد. گویا با نخستین نشانه های اضمحلال یوگوسلاوی،

شرکت رودر و فین (۹)، شرکت روابط عمومی که طی سال ۱۹۹۱ برای کویت کار می کرد به هدف عرضه کالاهای خدماتی به او مراجعه کردند، ولی میلسویچ آنها را رد کرد ولی فوراً توسط کروآسی، توسط مسلمانان بوسنی و توسط البانی های کوزوو به ازای ۱۷ میلیون دلار در سال به خدمت گرفته شدند تا از آنها پشتیبانی کنند و تصاویر این سه گروه را منتشر سازند. این شرکت کار تبلیغاتی بسیار مؤثری برای آنها انجام داد.

جیمز هارف (۱۰)، مدیر رودر-و-فین شرکت روابط عمومی، طی مصاحبه ای اظهار داشت که: ما توانستیم صرب و نازی را در اذهان عمومی با یکدیگر تداعی ساخته و آنها را در انطباق هویتی با یکدیگر قرار دهیم [...] ما حرفه ئی هستیم. ما یک کار داریم و آن را انجام می دهیم. به ما حقوق می دهند که درس اخلاق بدهیم» (۱۱)

حال به جنگ دوم خلیج بازگردیم: در نخستین روزهای فیروزی ۲۰۰۳ وزیر امور خارجه ایالات متحده، کولین پاول، به شورای امنیت سازمان ملل متحد تصاویری از آزمایشگاه های متحرک تولید سلاح کیمیائی و بیولوژیک نشان داد که عراق در اختیار دارد. مدتی بعد، نخست وزیر انگلستان، تونی بلر فتیله را بالا کشید: نه تنها صدام حسین این سلاح ها را در اختیار دارد بلکه طرحی تدارک دیده تا آن را به کار ببرد «طرف ۴۵ دقیقه». و دوباره نمایش، حتی بیش از آن که مقدمه ای برای جنگ باشد، با فراخوان علیه دشمن نوع بشری که باید از بین برود، به مفهوم نخستین حرکت جنگی بود.

ولی انبار مهمات صنعت دروغ پردازی در عمل اغراق آمیز تر از این است. برای «بی اعتبار سازی رهبر عراق در اذهان عمومی مردم عراق» سازمان سیا «یک پرونده ویدئویی منتشر کرد که طی آن صدام حسین همجنس باز معرفی می شد. ویدئو می بایستی دیکتاتور عراقی را در حال آمیزش جنسی با یک پسر جوان نشان دهد، پردازش صحنه به شکلی تدارک دیده شده بود که گوئی مخفیانه فلم برداری شده است».

صنعت دروغ پردازی پنتاگون طرحی را پیشبینی کرده بود که مبنی بر آن می بایستی برنامه خبری تلویزیونی عراق به شکل ناگهانی متوقف شود و گزارش تخیلی فوق العاده اعلام کند که صدام از قدرت کناره گیری کرده و پسر مخوف او قدرت را به دست گرفته است».

اگر می بایستی پلیدی با تمام وجوه دهشتناک آن نشان داده شود و محکوم گردد، نیکی می بایستی در اوج شکوفائی بدرخشد.

دسامبر ۱۹۹۲، نیروی دریائی ایالات متحده در سواحل موگادیشو نیرو پیاده کرد. به طور مشخص دوبار نیرو پیاده کرد و تکرار عملیات به دلیل مشکلات نظامی یا اختلال در لوژیستیک نبود. باید به تمام جهانیان نشان می دادند که بدنه خبرگان نظامی، نیروی دریائی یک سازمان نیکوکار است که امید و لبخند را به مردم سومالی که در فقر و گرسنگی به سر می بردند، بازگردانده است. تکرار عملیات پیاده شدن در سواحل موگادیشو به دلیل جبران کاستی های صحنه پرداختی و نمایشی برای پاسخگوئی به نیازهای تبلیغاتی آن بود. یکی از روزنامه نگاران در این مورد می گوید:

«تمام آنچه که در سومالی در شرف تکوین است و در هفته های آینده روی خواهد داد یک نمایش (شو) دیپلماتیک چیز بیشتری نیست [...] در شب عجیب و غریب موگادیشو [...] دوران نوینی در تاریخ سیاست و جنگ واقعاً آغاز شده است. نام کد «عملیات امید» نخستین عملیات نظامی است که نه تنها مستقیماً فلم برداری شده بلکه عملیاتی است که از پیش مانند یک شوی تلویزیونی طراحی و سازمان دهی شده است» (۱۲). (\*)

موگادیشو در پیوند حلقه ای با تیمیشوارا قابل بررسی می باشد. در فاصله چند سال از نمایش خبثت (فرجام فروپاشی کمونیسم) که نیکی جایگزین آن می شود (امپراتوری ایالات متحده که از جنگ سرد پیروزمندانه بیرون می آید). عناصر جنگ/نمایش و موفقیت آن از این پس آشکار است.

#### کتابشناسی :

- برخی از مضامین مطروحه در این متن در آخرین فصل کتاب «زبان امپراتوری. واژه شناسی ایدئولوژی ایالات متحده» مطرح شده است. این کتاب ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۳ در انتشارات دلگا منتشر خواهد شد.
- Giorgio Agamben 1995 *Homo sacer. Il potere sovrano e la nuda vita* ,Einaudi, Turin.
- Giorgio Agamben 1996 *Mezzi senza fine. Note sulla politica* ,Bollati Boringhieri, Turin.
- Dan Bilefsky 2009 *A rumor that set off the Velvet Revolution* ,in *International Herald Tribune* du 18 novembre, pp. 1 e 4.
- Jean-Luc Domenach, Philippe Richer 1995 *La Chine* ,Seuil, Paris.
- François Fejtö 1994 (en collaboration avec Ewa Kulesza-Mietkowski (*La fin des démocraties populaires* , (۱۹۹۲) tr. it., de Marisa Aboaf ,*La fine delle democrazie popolari. L'Europa orientale dopo la rivoluzione del 1989* ,Mondadori, Milan.
- Enrico Franceschini 2010 *La Cia girò un video gay per far cadere Saddam* ,in *La Repubblica* ۲۸ ,mai, p. 23.
- Domenico Losurdo 2013
- Le langage de l'Empire. Lexique de l'idéologie étasunienne* ,Delga, Paris.
- John R. Macarthur 1992 *Second Front. Censorship and Propaganda in the Gulf War* ,Hill and Wang, New York.
- Roberto Morozzo Della Rocca 1999 *La via verso la guerra* ,in Supplément au n. 1 (Quaderni Speciali) de *Limes. Rivista Italiana di Geopolitica* ,pp. 11-26.
- Frédéric Saillot 2010 *Racak. De l'utilité des massacres* ,tome II, L'Harmattan, Paris.
- Jean Toschi Marazzani Visconti 1999 *Milosevic visto da vicino* ,Supplément au n. 1 (Quaderni Speciali) de *Limes. Rivista Italiana di Geopolitica* ,pp. 27- 34.
- Franco Venturini 2013 *Le vittime e il potere atroce delle immagini* ,in *Corriere della Sera* du 22 août, pp. 1 et 11.
- Vittorio Zucconi 1992 *Quello sbarco da farsa sotto i riflettori TV* ,in *la Repubblica* du 10 décembre.

#### منبع :

<http://www.mondialisation.ca/industrie-du-mensonge-et-guerre-imperialiste/5349478>

- (۱) Debord ; Société du spectacle
- (۲) Giorgio Agamben
- (۳) Cinecittà شرکت سینمایی در ایتالیا. انقلاب چینه جیتا کنایه به ترفند نمایشی است
- (۴) Jan Urban
- (۵) *Selling Babies*
- (۶) Morozzo della Rocca 1999, p. 17
- (۷) Morozzo della Rocca, 1999, p. 249, et cité in Losurdo 2013, p. 314
- (۸) Agamben 1995, p. 134-35
- (۹) Finn&Ruder
- (۱۰) James Harf
- (۱۱) Toschi Marazzani Visconti 1999, p. 31
- (۱۲) Zucconi 1992

\*

**مترجم :** فلم «سقوط شاهین سیاه» به همین طرح تبلیغاتی تعلق دارد. در آینده نقد این فلم را منتشر خواهم کرد اگر چه پیش از این در یک سایت اجتماعی منتشرش کردم ولی نیاز به بازخوانی و پاکسازی اساسی دارد.

**گاهنامه هنر و مبارزه**

۱۶ سپتمبر ۲۰۱۳

[Le blog de Domenico Losurdo](#)

مرکز مطالعات جهانی سازی، ۱۲ سپتمبر ۲۰۱۳

منطقه : خاورمیانه و افریقای شمالی

مضمون : تحریف رسانه ای، جنک ایالات متحده- ناتو

تحلیل : سوریه